

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۴، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

همگرایی معنایی میان شعر و داستان دفاع مقدس* (علمی- پژوهشی)

دکتر غلامرضا کافی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

همسانی و همانندی میان فرهنگ‌ها، زبان‌ها و هنرها امری طبیعی است. در این میان قالب‌های ادبی نیز چنین رابطه‌ای با هم دارند. پیداست چنانچه آثار ادبی در یک موضوع و مضمون خاص پرداخته شوند، این همگرایی بیشتر و آشکارتر خواهد بود. ادبیات دفاع مقدس که ادبیاتی معناگراست، در دو قالب شعر و داستان بیش از شکل‌های دیگر ادبی جلوه کرده و به خاطر نظرگاه مشترک معنایی، همانندی‌هایی میان این آثار پدید آورده است. مقاله حاضر با درنگ در اشعار و داستان‌های دفاع مقدس، این وجوه همگرایی را با شواهد متعدد و در تقسیماتی نظیر مضامین دینی و عرفانی، یادکرد انقلابیان، تطبیق تاریخ و اعتراض و تحذیر نشان داده است و پیش از بحث اصلی علاوه بر مقدمه، وضعیت شعر و داستان دفاع مقدس را بررسی کرده است. نشان دادن مذهب به عنوان برترین بن‌مایه ادبیات دفاع مقدس و اصلاح برخی کج‌اندیشی‌ها و باورهای ناصواب ادبیات آیینی به وسیله ادبیات دفاع مقدس، از یافته‌های این مقاله است.

واژگان کلیدی

همگرایی معنایی، شعر و داستان، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات معناگرا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۹/۷

۱- مقدمه

داد و ستد میان فرهنگ‌ها و زبان‌ها یا همان تأثیر و تأثر، امری طبیعی و معمول در جامعه‌ی عظیم انسانی است. هنرهای مختلف نیز به عنوان مظاهر عالی فرهنگ هر جامعه‌ای این تأثیر و تأثر را تجربه می‌کنند. در این میان قالب‌های مختلف ادبی نیز چنین رابطه‌ای با هم دارند و شعر و داستان به عنوان برترین شکل‌های ادبیات از این حیث، تبادل و همگرایی پیداتری دارند. پیداست چنان‌چه آثار ادبی در یک موضوع و مضمون خاص پرداخته شوند، این همگرایی بیشتر و آشکارتر خواهد بود. همگرایی شکل‌های ادبی را می‌توان در دو تقسیم صورت و ساختار، و معنا و جان‌مایه جای داد و از این میان همگرایی معنایی اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که قالب و شکل آثار ادبی در حوزه صورت اتفاق می‌افتد و طبعاً همگرایی آن‌ها اندک خواهد بود و طرح موضوع همگرایی در برخی قالب‌ها اصلاً قیاس مع الفارق است.

موضوع دفاع مقدس به عنوان جان‌مایه‌ای فراگیر در ادبیات امروز ما که آثار فراوانی را به خود دیده، در دو قالب شعر و داستان بیش از هر شکل دیگری جلوه کرده است و به خاطر نظرگاه مشترک معنایی می‌توان همانندی‌هایی در این آثار نشان داد. گرایش به دین و مذهب به عنوان بنیان انقلاب اسلامی ایران که ادبیات دفاع مقدس در آن بالیده است، به همراه تفکرآتی آرمانی نظیر ستم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خداجویی و دیگرخواهی، یادکرد و تکریم انقلابیون تاریخ، زمان آگاهی و احساس مسئولیت اجتماعی و نهایتاً اعتراض و انتقاد برناگواری‌های سیاسی و اجتماعی از محورهای معنایی ادبیات دفاع مقدس به حساب می‌آید. درنگ در اشعار و داستان‌های دفاع مقدس این همگرایی‌های معنایی را نشان می‌دهد و خاستگاه یکسان این آثار را برای خواننده به تصویر می‌کشد. اینک مقاله حاضر با هدف نشان دادن این همانندی‌ها به وسع و مجال خود، شعر و داستان‌های منسوب به این گرایش ادبی را بررسی کرده است. بدیهی است که اصطلاح ادبیات دفاع مقدس، نشانگر نظرگاه ارزشی به موضوع است و در این مقاله آثاری منظور شده اند که دیدگاه مثبت و یا نهایتاً واقع‌گرا داشته‌اند.

۲- وضعیت ادبیات دفاع مقدس

قبل از هر چیز مجدداً تاکید می‌گردد که عنوان ادبیات دفاع مقدس الزاماً با نظرگاه ارزشی به موضوع حیات می‌یابد و البته از حوزه جنگ ایران و عراق و مسائل پیرامون آن فراتر نمی‌رود و چنان که می‌دانیم آثار غیر آن با اسم‌هایی نظیر ادبیات جنگ یا ادبیات ضد جنگ خوانده می‌شود و نظرگاه مثبت آن در حوزه فراگیر و فراتر از دفاع مقدس با نام‌های ادبیات پایداری یا مقاومت شناخته می‌شود.

اما ادبیات دفاع مقدس زیرمجموعه گونه‌ای از ادبیات معاصر به نام ادبیات انقلاب اسلامی قرار دارد. و رابطه آن دو به تعبیر اهل منطق رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ البته می‌دانیم که حجم قابل توجهی از دایره ادبیات انقلاب اسلامی به دفاع مقدس تعلق دارد و جزیی است که کل را هم فرا می‌آورد. برای تبیین وضعیت ادبیات دفاع مقدس شناخت ادبیات انقلاب و بلکه وضعیت عمومی ادبیات، لااقل در دهه‌های بلافصل قبل از انقلاب اسلامی ضرورت دارد.

اصولاً کشور ما در صد ساله اخیر در کنار تحولات سیاسی-اجتماعی، تحولاتی در ادبیات داشته است. در عصر مشروطیت با بروز تفکرات غربی در بین صاحبان قلم و اندیشه، ادبیات بیش از صورت و قالب در محتوا دگرگون شد و نوعی قهر و مبارزه در آثار نوشتاری پدید آمد؛ اما رفته رفته به تفکر سکولاریسم انجامید و «این سکولاریسم همزاد مشروطیت، از بن و بنیاد، با دین و اعتقادات دینی سرناسازگاری داشت» (احمدی، ۱۳۷۳: ۴).

اما سوغات پیوند با غرب، داستان‌نویسی به شیوه نوین بود. این سوغات، از منظری که همانا تحول نثر و بهره‌های مفید نگارش داستان باشد، خشنود کننده بود؛ ولی برخی نویسندگان به پیروی از اروپاییان مسائل جنسی را بر مبنای عقاید کسانی نظیر «فروید» محور همه چیز دانستند و تحت تاثیر تعلیم‌های فرهنگ غرب، آثار خود را شکل دادند. «آنچه این نویسندگان دنبال می‌کردند بریدن مردم از سنت‌ها و اعتقادات ملی-مذهبی و گام برداشتن به سوی تجدد و فرنگی شدن بود» (کهدویی، ۱۳۷۳: ۸۳).

در آغاز نهضت داستان‌نویسی، رمان‌ها براساس روش تاریخی و کهن‌گرایی پرداخته می‌شد و سپس به پرداخت اجتماعی منتهی شد. درست به همین دلیل، به بهانه‌ی ارائه‌ی تصویرهایی از اجتماع، شخصیت‌هایی چون معتادان و دختران فریب خورده به حوزه‌ی ادبیات منشور راه یافتند. همچنین تفکر هنر برای هنر به رواج بی‌بند و باری و هرزگی قلم دامن زد و آثار کسانی چون «مستعان، همایونفر و محمد مسعود» را در این‌باره می‌توان نام برد. در نقد همین قسم نوشته‌ها در کتاب «صد سال داستان‌نویسی» آمده است:

نوشته‌هایشان چنان کثیف است که نمی‌توان تصور کرد کسانی به جز عقب‌افتادگان ذهنی آن را نوشته باشد. این کالای فاسد که به فراوانی توسط مجلات فرهنگی عرضه می‌شد، خوانندگان بسیار می‌یافت و ذوق و استعداد جوانان را منحرف می‌کرد» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۲۶۹).

از آنجا که محور سخن ما همگرایی معنایی شعر و داستان است، جالب است بدانیم این طرز نگاه که در ادبیات داستانی پدید آمده بود، به شعر آن روزگار سرایت کرد. «بنابراین از حیث محتوا شعر این دوره به شدت ملول گشت. ناهنجاری‌های اجتماعی و فساد رایج جامعه از یک سو و تاثیرپذیری از نهضت داستان‌نویسی نوین از سوی دیگر باعث شد تا شعر از آرایه‌ی عفاف و تقدس برهنه شود» (کافی، ۱۳۸۱: ۲۸).

و رواج نفسانیات در شعر چندان شایع گشت که به قول دکتر شریعتی: «اعتراف به انحرافات جنسی، در اشعار جزو افتخارات در آمد و از عوامل نبوغ شناخته شد!» (شریعتی، ۱۳۸۱: ۴۱۳).

عبدالعلی دست‌غیب هم در این‌باره می‌گوید: «در شعر این دوره عموماً از تن‌های برهنه و هوس‌های برهنه تر سخن می‌رود و چشم‌اندازهای جنسی، درون مایه شعر شاعران است» (دستغیب، ۱۳۷۵: پنج).

انقلاب اسلامی ایران در چنین فضایی از ادبیات که نشانگر فضای جامعه بود، اتفاق افتاد. رهبری روحانی و بنیان‌مذهبی انقلاب اسلامی، همه چیز را به سمت ارزش‌های دینی متحول ساخت و آفرینه‌های ادبی نیز در تحولی جامع و

پوست‌اندازی کامل، همچنان که تغییراتی در صورت و ساختار را تجربه می‌کردند، از نظر معنایی و جان‌مایه بیشترین تحول را به خود دیدند و با بروز جنگ و در ادامه شکل‌گیری ادبیات دفاع مقدس، پروردگی ادبیات در دو حوزه صورت و معنا یا قالب و محتوا به شایسته‌ترین شکل خود رسید. نگارنده معتقد است ادبیات دفاع مقدس، معناگراست به این معنی که در محتوا و معنا اتفاق می‌افتد؛ هرچند بتوان شناسه‌هایی در صورت برای آن پیدا کرد. پس از این در آمد نسبتاً طولانی که از طرح آن ناگزیر بودیم و به نوعی ضروری می‌نمود، به ارزیابی و بررسی وضعیت ادبیات دفاع مقدس در دو تقسیم شعر و داستان می‌پردازیم.

۱-۲- شعر

شعر دفاع مقدس که حوزه شمول آن مشخص شد، شعری است که از هر دو منظر صورت و معنا دارای تازگی است و تازگی ساختمان خود را از جریان نوگرایی پدید آمده در شعر فارسی تحت عنوان شعر آزاد یا شعر نو دارد. علاوه بر آن، حوزه واژگانی این شعر که بافت زبان را می‌سازد، تجربه‌های جدید و کلمات تازه‌ای را به خدمت گرفته است. «همچنین نهضت ترکیب‌سازی، نوجویی قافیه و ردیف، نمادپردازی، اسطوره‌گرایی و جسارت‌های زبانی، زبان شعر دفاع مقدس را پرورده کرده است» (کافی، ۱۳۸۱: ۳۵).

اگرچه از ایراد شتابزدگی، جوانی اکثر شاعران، واقع‌گرایی و شعارزدگی این جریان نباید غافل بود. این موج شتابزده با طولانی شدن جنگ و بروز عواطف آن به آرامش رسید و حتی به غمگنانگی میل کرد. طول وزن‌ها بلندتر شد و قالب‌های کوتاه کنار گذاشته شد. رفته رفته آشتی با قالب آزاد نیز صورت گرفت، چرا که شعر نو به دلیل شکل گسیخته و نداشتن تجربه حماسی، هم از این جهت که این شیوه در اختیار شاعران ناموافق و معاند قرار داشت، در آغاز رغبت شاعران جوان و انقلابی را که به دنبال لحنی تپنده و حماسه‌ور با قالبی جزیل بودند، برنینگخت.

از نظر محتوا نیز شعر تحت تاثیر آموزه ها و تعالیم انقلاب اسلامی قرار داشت و تفاوت فضای اندیشگی، افق‌های تازه‌ای از مضمون و محتوا را بر روی شعر دفاع مقدس گشود. رجز و حماسه با کارکردهای مختلف خود، مذهب و باورهای دینی با تمام مظاهر و جلوه‌گاه‌های آن، آرمان‌های متعالی انسان آگاه و انقلابی، جهان‌نگری، عدالت‌خواهی، ستم‌ستیزی و نظر‌گاه حرکت از موجود به مطلوب، همه و همه بسترهای مضمونی شعر معناگرای دفاع مقدس را تشکیل داد. همچنین فراوانی تعداد شاعران این جریان، گرایش به سبک هندی، عرفان‌گرایی و مرگ آگاهی، تحذیر، تذکر، اعتراض، حسرت و واگویه را به همراه تنوع و تعدد قالب‌ها و شورش بر برخی سنت‌ها باید از ویژگی‌های لفظی و معنایی شعر دفاع مقدس دانست؛ نیز در شعر دفاع مقدس، سه نسل متصور است که نسل اول آن را باید متعلق به دهه جنگ دانست و این نسل حماسه‌گراست. نسل دوم به دهه بلافصل پس از جنگ متعلق است و مضمون غالب این دهه حسرت است و باید آن را نسل حسرت‌مند نامید و بالاخره نسل سوم که در دهه سوم بالیده و با واقع‌نگاری و واقع‌گرایی روبه‌روست. این نسل با واقعیتی که از خاکستر سرد شده دفاع مقدس برآمده، مواجه است و آن حادثه برایش حکم تاریخ را دارد. اما تاریخی روشن که می‌تواند در هیات تلمیح و تلویح در جان کلماتش بنشیند.

۲-۲-۲- داستان

امروزه داستان نویسی نوین در کشور ما بیش از یک قرن تجربه اندوخته است و علاوه بر نام‌ها و نشانه‌ها، طرزها و سبک‌هایی نیز به خود دیده است. اگرچه یک قرن، شاید زمان زیادی برای شکل‌گیری یک شیوه ادبی راسخ ننماید؛ اما داستان‌نویسی ما، به خاطر پشتوانه فرهنگی، از حکایت‌پردازی و ادبیات غنی، این راه را با سرعت طی کرد و امروزه بومی شده برخی از شیوه‌ها و شگردهای داستان‌پردازی را باید نتیجه ارجاع و اتکا به همان پشتوانه غنی دانست.

ادبیات داستانی دفاع مقدس، علاوه بر آن گذشته قابل اتکا، دو دست مایه انقلاب و جنگ را نیز در دامن دارد. واقعه جهانی انقلاب اسلامی، که بینش و اندیشه انسان‌های زیادی را حتی خارج از مرز جغرافیای ایران تحت تاثیر قرار

داد؛ افق‌های تازه‌ای را بر روی اهل ادب گشود و حادثه طولانی جنگ یا دفاع مقدس با جغرافیای گسترده‌ای به وسعت تمام غرب کشور، دست افزار نویسندگان را افزایش داد. این دو دقیقه، مبشر پدید آمدن آثاری حادثه محور و در عین حال معناگرا در ادبیات داستانی بود و نویسندگان غالباً جوان، داستان دفاع مقدس را با سرعت قابل قبولی آغاز کردند و با همه معناگرایی ادبیات دفاع مقدس، از شگردهای فنی داستان‌پردازی نیز غافل نبودند:

«انقلاب، محتوای مورد نظر خود را توصیه کرد. بنابراین تکامل ادبیات داستانی تا حدود طبیعی صورت گرفت و در عین آن که از نظر محتوایی تغییراتی یافت. برای دگرگون ساختن ارزش‌ها و سنت‌های پیشین و نوجویی در فنون و سبک داستان هم تلاش‌هایی صورت گرفت» (یا حقی، ۱۳۷۶: ۲۶۶).

واقعه انقلاب اسلامی، خیلی زود به دفاع مقدس رسید و شتاب این حادثه، نویسندگان را برانگیخت تا هر طور شده به ثبت و ضبط این لحظات پردازند. «این امر سبب می‌شد که این وقایع از فراموشی نجات یابند، نسل بعد به درستی این وقایع را بشناسد، به تدریج از دل این آثار، الگوهای مناسب به درآید و دست مایه اولیه از همین نوشته‌های به ظاهر شتابزده در اختیار نویسندگان نسل‌های بعدی قرار گیرد» (صرفی، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

به همین دلیل باید فراوانی نویسندگان و تعداد بالای داستان‌ها و رمان‌های پدید آمده در این دوره را از ویژگی‌های ادبیات داستانی دفاع مقدس نامید. حتی برخی اظهارنظرها در این باره اغراق‌آمیز می‌نماید که «آثار داستانی که از یکی - دو دهه پیش از انقلاب مورد استقبال قرار گرفته بودند، به فاصله دو سه سالی پس از انقلاب، با سرعت روزافزونی رو به گسترش نهاد، به طوری که تقریباً آثار داستانی دهه شصت، از نظر کمی با همه آثار پدید آمده در نیم قرن پیش از آن برابری می‌کند!» (یا حقی، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

این در حالی است که ما هرچه از جنگ فاصله می‌گیریم، آثار با این موضوع، فراوانی می‌یابند؛ اما در این داستان‌ها عواطف و حقایق جنگ، به دور از احساسات غلیانی و شعار گونه، به قلم در می‌آیند. در زمان دفاع مقدس، بنا به

دلایل سیاسی و اجتماعی، نویسنده از کارکردهای حماسه، نظیر تحریض، تشویق و تسکین سود می‌برد؛ اما با پایان گرفتن جنگ این انگیزش‌ها ضرورت نداشت و جامعه فارغ از حادثه جنگ و گرماگرم آن، واقع‌بینانه‌تر آن را مرور می‌کرد. به دلالت یکی از اهل تحقیق «با آغاز سال هفتاد بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده، در همین زمان ۲۱۰ داستان بلند انتشار یافته است» (مرادی، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

نکته قابل توجه، این که داستان ضد جنگ، بیش از شعر مخالف آن نگارش شده است و طرح موضوع «ضد جنگ» و یا تقسیماتی در ادبیات داستانی دفاع مقدس نظیر داستان‌های موافق، داستان‌های واقع‌گرا و داستان‌های مخالف، نشانگر همین نکته است. داستان‌های دفاع مقدس از نظر محتوایی، همگرایی پیدایی با مضمون‌های رایج در شعر آن دارند و هدف این مقاله نیز روشن کردن همین نکته است که در مبحث بعد با شواهد و دلایل متعدد به آن می‌پردازیم.

۳- همگرایی معنایی میان شعر و داستان دفاع مقدس

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، تبادل معنا در میان آثار ادبی، خاصه آنجا که یک محور و موضوع داشته باشند، امری طبیعی و بدیهی است و منظور از همگرایی معنایی، مشابهت‌هایی است که میان آثار ادبی یک موضوع ممکن است ایجاد شود. براساس موضوع سخن ما، منظور از همگرایی معنایی شعر و داستان، ردیابی مشابهت‌های معنایی است که در شعر و داستان دفاع مقدس وجود دارد و هدف از آن، نشان دادن تأثیری است که شاعران و نویسندگان یا اشعار و داستان‌های آنان از محیط پرورش خود می‌گیرند؛ البته بستر همگرایی‌ها شاید بیش از این باشد که در مقاله حاضر آمده است؛ اما یقین داریم که عمده‌ترین و پربسامدترین را برگزیده‌ایم که به موارد زیر تقسیم می‌گردد:

۳-۱- مضامین و مظاهر دینی

دکتر شریعتی در تعبیری، مذهب را مادر هنر می‌داند و نکته‌ای را در باب هنر و ادبیات زمان خود گوشزد می‌کند که «من برخلاف روشنفکران متداول،

بزرگترین فاجعه را جدایی هنر از مادرش و به تعبیری خواهر بزرگش مذهب می‌دانم.» (شریعتی، ۱۳۶۵: ۴۱۲)

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران بر شالوده مذهب استوار شده است و بانی آن، عالم شریعت بوده است؛ پس غریب نیست که آثار ادبی برآمده از این رویداد، رنگ و بوی مذهب داشته باشند. به همین دلیل والاترین ویژگی ادبیات دفاع مقدس الهام گرفتن از اسطوره‌های مذهبی، بهره از مفاهیم قرآنی و انعکاس حوادث تاریخی اسلام است.

در میان نماد و نمادهای مذهب که در ادبیات دفاع مقدس متجلی است، موضوع کربلا، امام حسین^(ع) و عاشورا، انتظار آخر الزمان و حضرت ولی عصر^(عج) و نماز و عبادت بیشتر جلوه دارد. می‌دانیم که همه چیز عاشورا یک جنگ است و حسرت بازماندن از کربلا در دعاها و زیارات آن دیده می‌شود و حتی نزدیکی کربلا به جغرافیای دفاع مقدس در گرایش به واقعه عاشورا از سوی رزمندگان موثر است؛ بر این اساس است که ادبیات این حادثه هم با موضوع کربلا و امام حسین^(ع) پیوند بیشتری برقرار می‌کند.

۳-۱-۱- عاشورا، کربلا و امام حسین

به عنوان شاهد اول از همگرایی شعر و داستان دفاع مقدس در موضوع عاشورا به داستان «شمع روی رف» (محسن مخملباف) اشاره می‌شود که در آن نوحه خوان، شعر علی معلم، شاعر دفاع مقدس، را می‌خواند:
«نوحه خوان سینه‌اش را صاف کرد و دوباره روضه خواند:
مردم مواظب باشید مثل مردم کوفه امامتونو تنها نگذارید.
آی همه با هم بخونید:

بی درد مردم ما خدا بی درد مردم
زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم
نامرد مردم ما خدا نامرد مردم
از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم

و صدا از سینه تدار جمعیت بیرون ریخت:

زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم

باز صدای نوحه خوان برخاست:

نوباوگان مصطفی را سر بریدند
در برگ زیر باغ زهرا برگ کردیم
چون یوگان ننگ سلامت ماند بر ما
تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما
.....

و جمعیت به صدا درآمد:

زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم»

(گزیده داستان‌های کوتاه، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

آقا، در این داستان روحانی محل است، ایام محرم است، می‌رود روضه بخواند که خبر شهادت پسرش در مجلس می‌پیچد: زنش از پشت پرده صیحه می‌زند و از هوش می‌رود و نام فرزندش علی اکبر را صدا می‌زند. با منبری‌ها سعی می‌کنند به آقا نگویند؛ اما آقا خود متوجه می‌شود و داستان را این گونه پایان می‌دهد که «امشب می‌خواستم روضه‌ی حضرت زینب^(س) را بخوانم، اما حالا دلم می‌خواهد روضه‌ی علی اکبر را بخوانم!» (همان: ۲۲۹).

عاشورا در شعر دفاع مقدس، منحصر به استفاده از لفظ و اصطلاحات یا حتی تصاویر آن نیست، معطوف شدن نگاه شاعران به فلسفه‌ی قیام عاشورا از مهمترین تحولات در شعر این دوره است؛ شاعر در شعر زیر امام حسین^(ع) را ملاک و میزان حق در همه چیز می‌داند:

شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کائنات / به دو پاره کرد / هر چه در سوی تو حسینی شد / و دیگر سو یزیدی (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۰).

گاهی شاعران دفاع مقدس، جبهه را عیناً تصویری دیگر از عاشورا و کربلا

می‌بینند:

قسم به خون شهیدان حسین با ما بود
حسین پشت همین خاکریز می‌جنگید
چقدر زینب از این فتنه بی برادر شد
به کربلای معلا صد شهید قسم
و راز قدرت ما ذکر نام آقا بود
و تل زینبی کربلا همین جا بود
چقدر خیمه آتش گرفته برپا بود
که مقتدای شهیدان عزیز زهرا بود
(کافی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

شعر شیعی در دوران پیش از انقلاب، راه بر اشک بی معرفت می گشود و سایه ضجه و مویه بر آن سنگینی می کرد. شاعر در بیت‌های زیر بر این بینش پیشین اعتراض می کند:

این زن که ایستاده سراپا کیست؟ / این زن که روح سرکش ایمان است
چشمش گلوی ابری اقیانوس / دستش کلید خیزش طوفان است
ای تیغ تیز و سرخ علی در کام / بر ما ببخش چون که فقط خواندیم:
زینب غریب و مضطر و محزون است / زینب غمین و زار و پریشان است
(ذکاوت، ۱۳۷۷: ۳۰)

و براساس تعلیم و تفکر جدید، زینب راز ماندگاری عاشورا است:
سرنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود
(فرید، ۱۳۷۵: ۲۷)

حضور شخصیت‌های مختلف عاشورا به ویژه حضرت ابوالفضل العباس از دیگر نکته‌های قابل بیان در شعر دفاع مقدس است:
از علمدار رشید عاشقان آموختیم دست و پای گر به عشق کربلا گم کرده‌ام
برگ برکش با حدیث کربلا آغشته است دفتر عمری که در کوی وفا گرم کرده‌ام
(فرید، ۱۳۷۵: ۳۹)

در داستان‌های دفاع مقدس نیز شخصیت‌های عاشورا حضور دارند و ایجاد ایهام تناسب بین اسامی شهدای کربلا و شخصیت‌های داستان‌ها یکی از شناسه‌های سبکی محسوب می شود. بی گمان شخصیت اول حضرت اباعبدالله الحسین^(ع) است:

در داستانی به نام «منظومه‌ها» (یزدان سلحشور) که طرحی کاملاً شکل گرایانه (فرمیک) دارد، چهار روایت آمده است که روایت چهارم از آن رحمان است و از پیش دانسته‌ایم که شهید شده است. در گوشه‌ای از داستان می خوانیم:
«... و مردی آمد سبز پوش. چشم‌هایش خورشید، صورتش آسمان، آن گاه خون فواره زد و من از دریچه خواب‌ها و رؤیاها به تماشای آفرینش رفتم. گفتم

آقا! آقا مرا هم ببر. شگفت بود و تماشایی چنان که ابرها را به گریستن و می‌داشت. با محاسن در خون خضاب شده‌اش. من فریاد زدم ببر! مرا با خود ببر. بعد برگشت. برگشتنش مثل اجابت بود. دستم را گرفت، بلندم کرد، گفت برویم!» (گزیده داستان‌های کوتاه، ۱۳۷۵: ۳۰۷).

- «کسی که آمدنی است» (سید مهدی شجاعی)، داستان یک بی‌سیم چی و آخرین بازمانده یک درگیری است، صحنه آخر داستان که با نام شخصیت نیز ایهام ایجاد کرده است، چنین است:

«افسر عراقی به بالای سر حسین رسیده بود. احساس می‌کرد که حسین دستش را بر روی خاک دراز کرده است و او را به یاری می‌طلبد. چه می‌توانست بکند؟ دلش گرفت. هیچ چیز بدتر از این نیست که حسین کمک بخواهد و آدم نتواند هیچ کاری انجام بدهد!» (همان: ۲۷۲).

حضرت زینب^(س)، از شخصیت‌های عاشورا، در بسیاری از داستان‌های دفاع مقدس حضور دارد و نگاه به او متعالی است درست مثل اتفاقی که برای شعر افتاده است:

- «لبخند نیمه شب» (حسن احمدی)، به شیوه نامه نگاری پرداخته شده و همسر رزمنده به شوهرش چنین می‌نویسد:

«نه، نامه را برایت نمی‌فرستم، نامه‌ات را می‌اندازم داخل بخاری هیزمی‌مان، شاید کمی اتاق را گرم کند و مریم تو چند لحظه ای از سرمای اتاق در امان باشد! حسن خیالت راحت باشد، مریم تو را زینب، بار می‌آورم.» (همان، ۲۸۸).

حضرت قاسم در تعداد قابل توجهی از داستان‌ها دیده می‌شود و آنجا که کم سن و سالی شهید یا رزمنده منظور بوده، از این نام استفاده شده است:

- «ضریح چشم‌های تو» (سید مهدی شجاعی)، داستان پدری است که برای آوردن جسد فرزند شهیدش تا مرز دشمن پیش می‌رود و وقتی تعداد فراوانی جنازه در آنجا می‌بیند، یا به تعبیر پیرمرد به قاسم آباد می‌رسد، منصرف می‌شود، فقط می‌گوید: «بگذار! این نوار سبز «کربلا ما می‌آییم» را که با خون سرخت امضا کرده‌ای از پیشانی‌ات باز کنم تا زیباترین یادگاری تو را بر پیشانی‌ام داشته باشم» (همان: ۲۳۸).

تاسوعا به عنوان زمانی خاص در فرهنگ عاشورا، زمان وقوع داستانی است:

- «احمد» (مینا خدای)؛ «تاسوعا بود، قرار بود برود مسجد محله احمد این‌ها، زیارت بخواند. چند روزی می‌شد که دوباره وضعیتش ریخته بود به هم...» (مجنون، ۱۳۸۹: ۶۵).

۳-۱-۲. انتظار، یکی دیگر از جلوه‌های مهم مذهب در ادبیات دفاع مقدس موضوع انتظار و موعود است. بی شک شاعر یا نویسنده این ادبیات - که بر ستم فریاد می‌زند و از مظلوم حمایت می‌کند - ظهور یک منجی بزرگ را نیز چشم به راه است تا به غائله ستم و سلطه پایان دهد. البته توجه به موعود در ادبیات این عصر برخاسته از نیاز اجتماعی، به ویژه در جوامع تحت ستم است؛ اما نکته قابل توجه، نگاه مشتاقانه و عاطفه‌مند به موعود در شعر دفاع مقدس است:

- چشمه‌های سرشک خشکیده‌ست بس که امواج خاکیان دیده‌ست
برگ سبز بهار گلگون است دل‌مان را مگو مگو خون است
دشت‌ها را حکایت از لاله‌ست چشم‌ها را طراوت از ژاله‌ست
به شکوه جوانه‌ها سوگند به تب سبز دانه‌ها سوگند
عاقبت آن سوار می‌آید یق‌راران، قرار می‌آید
(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

- بتی که راز جمالش هنوز سربسته است به غارت دل سوداییان کمر بسته‌ست
زمینه‌ساز ظهورند شاهدان شهید اگرچه ماتمشان داغ بر جگر بسته‌ست
به یازده خم می‌گرچه دست ما نرسید بده پیاله که یک خم هنوز سربسته‌ست
(فرید، ۱۳۷۵: ۷۱)

اگرچه انتظار می‌رفت با توجه به لحن حماسی شعر دفاع مقدس، نگاه به موعود هم، حماسی و ستیزنده باشد:

- فتنه هرچند خصم تحریک است جاده هرچند موی باریک است
آسمان گرچه فتنه تاریک است صیحه آمد که صبح نزدیک است

از دل شب عبور خواهد کرد خاک را ناصبور خواهد کرد
شهر را غرق نور خواهد کرد عشق روزی ظهور خواهد کرد
(کافی، ۱۳۷۸: ۶۸)

داستان دفاع مقدس در موضوع انتظار هم با شعر همگرایی دارد و از جهت نگاه عاشقانه به موعود با آن کاملاً همسویی دارد. شاید چهره برتر داستان انتظار در پیوند با دفاع مقدس، سید مهدی شجاعی باشد.

- «کسی که آمدنی است» (سید مهدی شجاعی)، عنوان داستانی است که نام آن به خوبی محتوای انتظار را می‌رساند. پایان‌بندی آن نیز با حضور امام زمان (عج) زیبا و متبرک است:

«افسر عراقی جلوتر آمد و درست بالای سرش ایستاد. احساس کرد هنوز جای کسی خالی است.

- اگر آمدنی هستی، الان وقت آمدن توست، آقا!

[به سخن فرمانده (سید) ایهام دارد که گفت به فکر شما هستیم!]

هنوز آقا را تمام و کمال ادا نکرده بود که نور آقا را در چشم و دلش و دست آقا را در دست‌هایش احساس کرد. دلش غنچ رفت. با تمام دل خندید. رایحه‌ای بی‌نظیر تمام فضا را انباشت (گزیده...، ۱۳۷۵: ۲۷۴).

- «آدم‌های قهوه‌ای» (سید مهدی شجاعی)، داستان رائد، پسر بچه‌ای روستایی و مرزنشین است که به اتهام جاسوسی اسیر و محکوم به اعدام می‌شود. وقتی کماندو عراقی می‌خواهد او را تیرباران کند، رائد مهلت ادای شهادتین می‌خواهد:

«شهادت به وحدانیت خدا و رسالت رسول و ولایت علی و امامت تک تک امامان تا ولی عصر، امام زمان. نام امام عصر، کودک را از جا بلند کرد. بر آن نقطه که او چشم دوخته بود و لبخند می‌زد، کسی جز او چیزی نمی‌دید. هنوز، تمام قد برنخاسته بود و هنوز، نام امام زمان را در دهان داشت که صدای رگبار گلوله فضا را شکافت!» (همان: ۲۴).

- «باور کن افسانه نیست» (مریم فردوسی)، داستانی فوق‌العاده شکل‌گرا با فضاسازی متفاوت است که در سال ۲۰۴۰ میلادی اتفاق می‌افتد و گروهی

باستان‌شناس و اسطوره‌شناس به درخواست مرکزیت بغداد برای شناسایی نوعی گل‌های شگفت که در جزیره‌ی مجنون از سال ۱۳۶۲ شمسی تا کنون (یعنی از زمان عملیات خیبر) می‌روید، به اینجا آمده‌اند و شخصیت‌های مختلفی دارد از جمله آبراهام که شبیه به «ابراهیم همت است!» در گفت و گویی از داستان چنین آمده است:

«آیین می‌گوید: البته جناب‌عالی وقت زیادی نداشته‌اید که مبانی تشیع را بخوانید. اما باید بدانی که طبق اعتقادات شیعه منجی موعود- «مهدی» - نهمین فرزند از نسل حسین است. حسین، امام سوم شیعیان، است که در همین جغرافیا، سال‌های خیلی قبل، تشنه سربریده شده و مهدی روزی ظهور می‌کند تا انتقام خون حسین و تمام مظلومین را بگیرد.» (مجنون، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

۳-۱-۳- نماز، عبادت و اعمال مذهبی: وقتی جنگ و دفاع، تلقی عاشورا و کربلا را دارد، بی‌گمان با نماز و عبادت، با نوحه و زیارت و با دعا و نیایش در پیوند خواهد بود و ادبیات دفاع مقدس نیز به خاطر همزیستی با این فضا، رنگ و بوی آن را می‌گیرد. سخن نخست در این قسمت، آن است که توصیف‌ها و تعبیرها، به همراه درج و اقتباس آیات یا متن روایات و ادعیه، بیشتر سهم شعر است؛ ولی اعمال نظیر نماز خواندن، مراسم دعا و زیارت یا نوحه خوانی بهره‌داستان.

-سلام بر صدای ناب تو در تکبیر / سلام بر لبان پاک تو در تسبیح / سلام بر یقین تو در تهلیل / سلام بر خضوع تو در حمد / سلام بر حضور تو در توحید / سلام بر رکوع تو در تسلیم / سلام بر قنوت تو در وتر / سلام بر سجود تو در شکر.
(صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

-با این وضو که صبح ز خونت گرفته‌ای / بر جانماز نور پیا کن قنوت ثار
خوش سجده کرده‌ای تو مرام سپیده را / خوش باد جان سجده ات ای صبح پیدار
(عباس باقری، ۱۳۶۷)

- زمهرابی که از قندیل خون آویزه آویزد / به میلاد بلورین شب تطهیر می‌آید

نمازش بوی باران عطر گل رنگ شفق دارد سبکبال از نسیم گلپر تکبیر می آید
(خوانساری، ۱۳۶۷: ۱۰۰)

شعر زیر سرشار از درج و اقتباس عبارات‌های قرآنی و دینی است:

ای شهیدای بوی بسم الله الرحمن الرحیم جاری گلگون راه تو صراط المستقیم
در مشام آسمان و کهکشان‌ها می‌وزد از زلال زخم‌هایت عطر جنات النعیم
بوسه بر پیشانی‌ات تفسیری از خیر العمل مانده این فتوای سبز سرخ از عهد قدیم...
(دشتی، ۱۳۷۷: ۶۱)

حال و هوای نوحه خوانی‌ها نیز گاهی در شعرها منعکس شده است:

خیابان دوربین و آب و قرآن... اولین برداشت کسی در صحنه خم شد،
ساک خود را از زمین برداشت، تریون‌ها پراز احساس، رفتن را هجی کردند
تمام شهر را آوازهای آتشین برداشت: «بیا ای لشکر صاحب زمان آماده باش
اکنون» وطن یا دین؟ برای هر دو باید تیغ کین برداشت (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۱۷).

در داستان «یک نفر تارهایی» (محمد حسین امیری)، سرگذشت مادر یوسف،
قهرمان داستان، چنین رقم می‌خورد:

«مادرش فهمیده بود، یوسف شهید شده است. در خواب یوسف را مشغول
زیارت حرم امام حسین دیده بود و فهمیده بود پسرش طلبد شده. مادر یوسف
بعد از آن خواب عمر درازی نکرد. چند سال بعد، یک روز سر نماز صبح می‌رود
سجده و دیگر سرش را از روی مهر بر نمی‌دارد (مجنون، ۱۳۸۹: ۴۳).

«مجنون ماه بی‌نام» (معصومه ژیان باقری)، «مهتاب روی چشم‌هایم را گرم
می‌کند، بیدار می‌شوم، وضو می‌گیرم، خیره می‌شوم به ماه که هنوز کامل نشده
است. پنجره چوبی اتاق را باز می‌کنم. نسیم گرم اهواز مهمان غربتم می‌شود...»
(همان: ۸۶).

«جزیره لیلی» (یاسر شیخ‌لو)، راوی داستان که تا پایان هم ناشناخته است
واگویه می‌کند:

«به همراه یک سرباز وظیفه آبادانی راه می‌افتیم، هیچ چیز یادم نمی‌آید،
چشم‌هایم را می‌بندم و شروع می‌کنم به زیارت عاشورا خواندن:

یا ابا عبدالله، لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه... در حالی که
زبانم لغات عربی را نجوا می کند، در قلبم هیاهویی است! (همان: ۹۸).
- «جزیره سرخ» (محدثه رضایی آدریانی)، «همه چفیه به گردنشان بود و
سربند انا مجنون الحسین داشتند. از بلندگوی اسکله صدای آهنگران پخش
می شد: سوی دیار عاشقان به کربلا می رویم...» (همان: ۷۷).

۳-۲- اصطلاحات و تعبیرات عرفانی

همراهی و همگرایی شعر و عرفان در ادبیات فارسی چندان سابقه دارد که
امری طبیعی و بدیهی می نماید. در ادبیات دفاع مقدس نیز سبب‌هایی برای این
پیوند وجود دارد؛ حضور روشن مرگ بر لبه خاکریز، مرگ آگاهی و تعلیم
مذهبی آمادگی برای مرگ، شوق شهادت و استقبال از مرگ، نیز سرخوشی و
ترک تعلقات که از الزامات حضور در جنگ بود، همه دلایلی است که می تواند
دفاع مقدس و ادبیات آن را به عرفان و مضامین و مظاهر آن پیوند بزند. طبعاً در
این میان سهم شعر بیش از داستان است. اما داستان دفاع مقدس هم بنا به همان
دلایل با این مضمون همراه شده است. آیینی بودن ادبیات دفاع مقدس، تلفیق
عرفان و حماسه را سبب شده و این از ویژگی‌های بارز این ادبیات است.

بهره شعر دفاع مقدس، از الفاظ اصطلاحات و تعابیر عرفانی، به طور خلاصه
عبارت است از کاربرد الفاظ و اصطلاحات صریح نظیر فنا، بقا، جذب، خلسه،
تجلی، وصل و حیرت و... نیز اصطلاحات نمادین مانند الفاظ شرابخانه‌ای: می،
شراب، باده، میخانه، جام، ساقی، خم، ساغر و الفاظ و اصطلاحات خانقاهی از
قیبل صوفی، خرقة، سماع، دق و چنگ، رقص، حلقه، سرافشانی، مراد و مرید و...

-این سبک‌بالان که تا عرش جنون پر می کشند
از دم تیغ شهادت باده جوی وصلت‌اند
هر مقام عشق را موقوف زخمی ساختند
آفتاب وصل را چون صبح در بر می کشند
نیل اگر گردد بلا، لاجرعه‌اش سر می کشند
بی سران در هفت شهر عاشقی سر می کشند...
(باقری، ۱۳۶۶: ۱۹)

-در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است
باده توحید می جوشد به جام عاشقان
می فروش عشق اینجا می فروشی دیگر است
در میان باده نوشان باده نوشی دیگر است

هر که از خمخانه جان زد می تابان هوش در مصاف دردنوشان دردنوشی دیگر است
در مدار شوق می خواند زمین آواز عشق پای این هفت آسمان امشب به دوشی دیگر است
(مردانی، ۱۳۶۴: ۲)

-ببین خانقاه شهیدان عشق صف عارفان غزلخوان عشق
چه جانانه چرخ جنون می زنند دف عشق با دست خون می زنند
سر عارفان سرفشان دیدشان که از خون دل خرقه بخشیدشان
به رقصی که بی پا و سر می کنند چنین نغمه عشق سر می کنند ...
(حسینی، ۱۳۶۷: ۹۲)

داستان دفاع مقدس بیشتر در واگوییهای تنهایی و دلتنگی شخصیت‌ها به عرفان می‌گراید و فاصله‌ی نزدیک میان مرگ و زندگی، تصویرها و تعبیرهای عرفانی را رقم می‌زند. نثر داستان‌ها در هنگام گرایش به عرفان گرمپو، شاعرانه و جذاب می‌شود اما گاهی ... از دست رفتن خط روایت می‌گردد.

-«برناس» (غلامرضا عیدان)؛ شخصیت اصلی داستان، برناس، با خود واگویی می‌کند:

«مگر به جان اندیشیده‌ام؟ نه هیچ‌گاه خیال نازکی نتوانست برای یک لحظه مرگ را که خواهد آمد، از جلوی چشمانت دور سازد. همیشه تو را با زندگی قدمی فاصله بود. زندگی که خلیجان احساسات بود. زندگی که تو را بندی هرچه نباید می‌کرد. «نه خود را بنه و راست برو» برناس!» (گزیده...، ۱۳۷۵: ۹۰).

دیدیم که واگویی برناس با عبارتی از «ابوسعید ابوالخیر» پایان یافت. همو در جای دیگر می‌گوید:

«... نکنند برای مادرت می‌جنگی؟ نکنند برای قریه‌ات؟ خودت؟ و ابنه خود را!

... به یکی بسیار خود را. به او بسیار به او. او را دریاب او او، هو هوا!» (همان: ۱۰۲).

- «یک دانگ از بهشت» (مسعود شصتی)؛ شروع داستان ایهام قشنگی به خارج شدن از خط در جبهه و عرفان دارد و پیروی بی چون و چرا از پیر را تداعی می کند:

«پا که در راه می گذاری، دیگر هیچ نمی فهمی. ابتدایش را گم می کنی، به انتهایش هم هرچه می روی، نمی رسی. انگار این راه تمامی ندارد. اما باید بروی پشت سر نفر جلویی. پا جای پای او. قدمی به چپ و راست، دود هوایت می کند. راه فقط یک راه است صراط المستقیم. لحظه ای درنگ، گناهی بزرگ. خود که می مانی هیچ، پشت سری ها هم می مانند، پس باید رفت...» (همان: ۴۰۶).

- «معجون ماه بی نام» (معصومه ژیان باقری)؛ مهندس که شخصیت اصلی داستان است، به روایت همسر جوانش درس عرفان می دهد:

«کل وجود عالم کلام خدای رحمان است و همه موجودات هم، کلمات خدایند و دم الهی حضرت حق. و نفخ صور از مراحل رسیدن به خدا و بازگشت به سوی اوست...» (معجون، ۱۳۸۸: ۸۲).

«... دم قابض همان است که حضرت حق با اسم قابض خود، وجود را می گیرد. دم قابض برای این است که رنگ مخلوقیت پاک شود و جنبه وجه الهی آشکار شود» (همان، ۸۴).

«... به قاب عکس برادرش خیره می شود. آن ها فانی در خدا هستند، حتی به ذات خودشان هم توجهی ندارند و همه فکر و ذکرشان به سوی نور حضرت حق است. آن ها قسم خوردگان از لند در عالم ماده عهد شکنی نمی کنند!» (همان، ۸۵).

۳-۳- یادکرد انقلابیان

منظور از انقلابیان کسانی هستند که در مقابل ظلم و ستمی ایستاده اند که یا پیروز شده اند و یا پس از سالها مبارزه که آنان را در خاطره ها ماندگار کرده است، از پای در آمده اند. براین اساس، یادکرد انقلابیان - که ویژگی ادبیات پایداری است و البته در ادبیات دفاع مقدس هم شاهد دارد - عبارت است از ذکر مبارزان انقلابی گذشته به قصد تجلیل از ایشان و تحریض اکنونیان و فرداییان بر تأسی از آنان. بی شک یادکرد از فرماندهان و افراد موثر در جنگ و

شخصیت‌های سیاسی امروز در ادبیات دفاع مقدس، امری بدیهی و با بسامد است؛ اما منظور ما از انقلابیان بیشتر شخصیت‌های قبل از انقلاب است. شعر دفاع مقدس در این ویژگی با تلمیح و یادکرد همراه با توصیف یا تقدیم شعر روی می‌نماید و کسانی نظیر میرزا کوچک خان جنگلی، دکتر شریعتی، شهید مطهری و نواب صفوی از این شمارند:

-رنگ بیرون ریخت رنگ فصل ایمان هوش جنگل

هوش سرسبزی گرفت و شد سری سرجوش جنگل

میرزا روحانی گل، سبز پوش سینه سرخان

عاشقان را از صدای عشق شد چاووش جنگل

(جمالی، ۱۳۶۴: ۴۱)

-به شهید شیخ فضل‌الله نوری:

آنان که صلاح جور را جار زدند / با تیشه به ریشه‌ی سپیدار زدند
بیدار دلی را به سپیده دم عشق / در محضر آفتاب بردار زدند
(خوانساری، ۱۳۶۷: ۹۹)

- به شیخ عباس تهرانی، چریک مبارز:

بیگانه بود با ترس / چایی فروش ساده بازار / تنهاترین چریک خطه ایران /
بازوی پر توان مسلمانی / دشمن هنوز / از نام او هراس دارد... (کافی،
۱۳۸۱: ۱۷).

اما در داستان دفاع مقدس، ویژگی یادکرد انقلابیان غالباً در هیات زندگی نامه داستانی اتفاق می‌افتد. و همان‌گونه که اشاره شد، میزان قابل توجهی از حجم آن متعلق به فرماندهان و سرداران موثر در جنگ است. شخصیت‌هایی نظیر حضرت امام خمینی، شهید دست‌غیب، صیاد شیرازی، ابراهیم همت و دکتر چمران از این شمارند.

-«روزی که مسیح را دیدم» (محسن پرویز)؛ در قسمتی از داستان لویی، راوی

داستان، از آرزوی دیدار با امام خمینی می‌گوید:

«به من گفتند آیت‌الله خمینی به اینجا آمده است، آیا می‌توانم او را از نزدیک بینم؟»

مرد، فرانسوی نبود. این را بعد از این که صحبت کرد از لهجه‌اش فهمیدم؛ ولی خیلی خوب فرانسه را می‌فهمید. پرسید: از آیت‌الله خمینی چه می‌دانی؟
گفتم این که رهبر مذهبی ایران است و هر روز در روزنامه‌ها عکسش را می‌اندازند...» (پرویز، ۱۳۸۷: ۳۷).

- «مدل» (معجبتی رحماندوست):

«برادران به صف ایستاده‌اند. ایستاده که نه، با سرعتی کم در حرکتند. هر فرمانده به حضور امام می‌رسد، با او دست می‌دهد. دست امام را می‌بوسد. هر کسی چیزی می‌گوید. نوبت به مصطفی می‌رسد. دست امام را می‌گیرد و می‌بوسد. چهره به چهره امام، و اشکریزان با امام سخن می‌گویند. از دور نمی‌شود فهمید که به هم چه می‌گویند. پیداست که از امام می‌خواهد برای شهادتش دعا کند...» (رحماندوست، ۱۳۸۷: ۴۹).

- «حضور» (محمد رضا سرشار)؛ داستان از رحلت امام شروع می‌شود، به عقب می‌رود و مجدد به رحلت امام برمی‌گردد. در این داستان که در شیراز اتفاق می‌افتد، به دستگیری آیت‌الله دست‌غیب اشاره می‌کند:

«... امروز تو شاه‌چراغ یک نفر را با تیر زدند، مرده یک بچه را هم کول گرفته بود. پدر و پسر را به هم دوختند. می‌گویند آقا سید عبدالحسین دست‌غیب را هم گرفته‌اند. راستش بدم نمی‌آید بینم موضوع از چه قرار است...» (سرشار، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

- «برناس» (غلامرضا عیدان)؛ داستان ماجرای دو روستای منطقه بهمنشیر است که با درایت شخصی انقلابی به نام «سید» با هم به وحدت و آرامش می‌رسند؛ اما بدخواهان سید را ترور می‌کنند. برناس روایت می‌کند که:

«خدا رحمت کند، سید رو دیدی چه جور کشتنش؟ با گلوله زده بودن زیر گلوش. جنازه‌شو اول بابام دید کنار امامزاده؛ ولی خوب شد، جدش خوب به

کمر قاتلاش زد. دیدی کارون به چه روزی افتاد؟ دیدی کارون، انقلاب که آمد اعدام شد؟» (گزیده...، ۱۳۷۵: ۹۴).

۳-۴- تطبیق تاریخ

تطبیق تاریخ، عبارت است از یافتن مشابهت و همگونی میان حوادث و اتفاقات این عصر، با حوادث تاریخی گذشته. در تطبیق تاریخ غرض‌هایی چند نهفته است که تفأخر در هم شأنی با مبارزان پیشین ملی یا مذهبی، خرسندی از ابراز همدردی با بزرگان دین و امامان معصوم و تقبیح دشمنان در مشابهت دادن آنان به جلادان تاریخ از آن جمله است. این ویژگی در ادبیات عصر انقلاب فراوانی دارد و بدین جهت یکی از وجوه همگرایی معنایی میان شعر و داستان دفاع مقدس به حساب می‌آید.

در شعر دفاع مقدس، بیشترین تطبیق تاریخ با شخصیت‌های مذهبی و وقایع تاریخ اسلام نظیر حضرت امام حسین، عاشورا و کربلا، صدراسلام، حضرت علی و امام کاظم اتفاق می‌افتد. در نوع شخصیت‌های منفی؛ فرعون، یهود، قارون، نمرود و چنگیز بیشتر مورد توجه‌اند.

-شاعر در توصیف اسرا و از زبان آنان، خود را در زندانی بغداد بودن با

حضرت امام کاظم در پیوند می‌بیند:

آن که گوید خوشتر از هر محفلی زندان ماست یا بود هم بند ما یا با دل ما آشناست
جبرییل اینجا ندارد راه بی‌اذن دخول موسی جعفر امام هفتمین هم بند ماست
همت ای یاران که بار عاشقان افتاده است بعدیک منزل ز ما تا کاظمین و کربلاست
(صاعد، ۱۳۶۷: ۱۷۳)

-«دیاج یا محمد بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ایطالب، زیبایی چشمگیری

داشت و به خاطر زیبایی‌اش او را دیاج اصغر می‌نامیدند. ابو جعفر منصور دوانیقی، او را زنده زنده در جرز دیواری نهاد و مرمت کرد!» (حسینی، ۱۳۷۵: ۳۹).

شاعر، با تلمیح به داستان دیاج، رزمندگان ایران را جوانان بنی‌هاشم می‌داند که

برای رهایی او تلاش می‌کنند:

پیشانی‌ات / از میان دیوار می‌درخشد / دیاج! / منصور / از جنوب غربی
تاریخ / با بولدوزر / به مصاف صدای تو آمد / وقتی جوانان بنی‌هاشم / از شرق
میهم / در صورهای سپیده / سرخ دمیدند! (همان: ۳۹).

- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلو داراست و نیل اندر میان است
خفتیم غافل از معادای حرامی / کردیم سر تسلیم یاسای حرامی
فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد
یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران باید ولی را یآوری کرد
جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
(سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۲۳)

بی‌گمان تلمیح و اشاره‌های تاریخی، آرایه‌ای است که بیشتر در شعر کار برد
دارد و ارجاع تاریخی در داستان که غالباً به نبض زمان می‌زند، چندان محل توجه
نیست. با این همه در داستان دفاع مقدس ویژگی تطبیق تاریخ نمود دارد و
گزاره‌های دینی، بیش از هر موضوع تاریخی دیگر تطبیق داده شده‌اند.

- «گلاب خاتون» (قاسم علی فراست)؛ گلاب خاتون که پسرش قاسم مفقود
شده است، از این که قبری برای گریه کردن ندارد، گلایه می‌کند و در این
تداعی معانی به داستان حضرت علی و قبر گمشده حضرت زهرا می‌زند:

«توی خونه که نمی‌تونم بلند گریه کنم. بیرون هم که قبری نیست تا سنگینی
بار دلم را کنارش سبک کنم. پس چه کنم من، قاسم؟ آخ که حالا می‌فهمم چرا
«علی» شب‌ها می‌رفت سرخاک فاطمه. حالا می‌فهمم که چرا گریه‌هاش را برای
شب می‌گذاشت. حالا از دل علی خبر دارم. نه روزهایی که پای منبر فقط گوش
می‌دادم. اما ای خدا! علی قبر فاطمه را داشت، من کجا برم کجا گریه کنم؟ ...»
(گزیده...، ۱۳۷۵: ۲۷۸).

- «باور کن افسانه نیست» (مریم فردوسی)؛ جالب این که در این داستان،
جنگ و دفاع مقدس به تاریخ پیوسته (زمان داستان ۲۰۴۰ میلادی است) و
گروهی باستان‌شناس اروپایی در پی رویدن نوعی گل در جزیره‌ی مجنون (از
سال ۱۳۶۲ خورشیدی، سال عملیات خیبر) برای تعیین حقیقت آن به جزیره

آمده‌اند و نهایتاً این گل‌ها را روئیده از خون قدیسان می‌دانند که در هیچ جای جهان چنین گلی نمی‌روید:

«هیجان آیین [اسم شخصیت قابل توجه است] فروکش می‌کند و ادامه می‌دهد: نیروهای ایرانی در جنگ هشت ساله، شیعیانی بوده‌اند که شعارشان سربازی و یآوری مهدی و خونخواهی حسین بوده است» (مجنون، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

در جایی دیگر از داستان می‌خوانیم:

«این محمد ابراهیم همت است، هم نام همین پیر آقای خودمان، با این چشم‌ها به شدت شبیه قدیس‌هاست. تو همین جزیره بوده که سرش از تنش جدا شده، می‌گویند خودش خواسته که مثل رهبرش حسین بی سر شود.» (همان: ۱۴۴).

- «برناس» (غلامرضا عیدان)؛ برناس، در واگویه‌های خود، جنگ اکنون خودشان را در همیشه تاریخ به تکرار می‌بیند:

«در شب پر گلوله، بر مصحف تاریخ، پیکاری این چنین، انجامی دیگر می‌جست. سپاه، دلیرانه به کوشش خشمناک خون و تکبیر، دشمن واگشته را می‌تاراند. گویی همواره تاریخ بشر از هبوط آدم تا به کنون، در شبی چنین رخ می‌نمود. ظالم و مظلوم، حق و ناحق رو در روی هم ...» (گزیده...، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

۳-۵- اعتراض

پیشتر اشاره شد که ادبیات دفاع مقدّس، ادبیاتی بیدار و زمان آگاه است. به همین دلیل این ادبیات، حساسیتی ویژه دارد و پیرامون خود را به خوبی می‌نگرد و در مقابل حوادث عکس‌العمل نشان می‌دهد و بر همین اساس، آنجا که باید فریاد بزند یا اعتراض کند، کوتاه نمی‌آید. از این رو اعتراض یکی از جان‌مایه‌های ادبیات دفاع مقدّس برشمرده می‌شود.

عمده‌ترین مواضع اعتراض در ادبیات دفاع مقدّس عبارتند از: اعتراض به سکوت جهانی، اعتراض بر بی‌دردی، اعتراض بر دگرگونی ارزش‌ها، شکوه از تجمل‌گرایی و دنیاطلبی و مذمت اهل ریا و فرصت‌طلبان (کافی، ۱۳۸۱: ۲۵۳).

که به ضرورت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۵-۱- اعتراض بر سکوت جهانی؛ جنگ با همه حوادث و فجایعش

اتفاق افتاد؛ اما مجامعی نظیر سازمان ملل و حقوق بشر نیز سکوت کردند. این سکوت اعتراض شاعران دفاع مقدس را برآورد:

-دویست دلاور زندانی / در زیر بمب به مرگ رسیدند / و بمب آن گونه
ماهرانه نقش شکنجه‌ها را از جسم‌های شهیدان زدوده است / که سازمان حقوق
بشر و دفاع بین‌الملل / در غیبت گواه و مدرک / زبانشان بسته‌ست! (صفارزاده،
۱۳۸۷: ۶۵).

-با این همه خبر / در عصر شب / در عصر خستگی / در عصر بی عصب / در
روزنامه عصر / از شرح حال ما اثری نیست! (امین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۲۴)

-در داستان «مانداب» (محمدرضا سرشار) راوی داستان نویسنده نامه‌ای است
به دوستش که در واگویه و نوعی خوداتهامی و اعتراض چنین می‌گوید:
«... نه آگه بیست - سی سال دیگه یه نوجوون یه جوون این مملکت اومد از شما
پرسید آقای فلانی! شما که این همه سال دارید قصه می‌نویسید، تو اون سال‌های دراز
جنگ کجا بودید و چه کار می‌کردید؟ چی دارید، جوابش بدید؟ برادر! چرا
بچه‌های قصه‌نویس چیزی راجع به جنگ نمی‌نویسند...» (سرشار، ۱۳۸۷: ۲۳۹)

۳-۵-۲- اعتراض بر بی‌دردی

-وقتی جنوب را بمباران می‌کردند / تو در ویلای شمالی‌ات / برای حل کدام
جدول بغرنج / از پنجره به دریا / نگاه می‌کردی؟ (هراتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

-ای دل بیچاره آب از سرگذشت خاک بر سر کن تو با این سرگذشت
درد بی‌دردی که دامانت گرفت کار تو از دست درمان در گذشت
نور نوشیدن ز جام لاله‌ها می‌توانستی ولی دیگر گذشت
(حسن‌لی، ۱۳۷۹: ۳۶)

-داستان «خاک و خاکستر» (فیروز زنوزی جلالی)؛ که طرح نامه دارد، با
چهار نامه از جمشید نفیسی به ناصر یگانه و بالعکس سامان می‌یابد و در یکی از
نامه‌ها، یگانه به نفیسی لندن‌نشین این گونه خطاب می‌کند:

«خیر آقای نفیسی! ما اینجا نان خشک ته سفره خودمان را سق می‌زنیم؛ ولی بر قرقاول برشته پارتی‌های لرد بایرون شریف، لب نمی‌زنیم. این آزادی، ارزانی شما باد! نوشته بودید که به قول شما آقای صدام قلب ایرانتان را موشک باران می‌کند. از خطاب ایرانتان چه چیزی را می‌خواستید ثابت کنید؟ بی هویتی خودتان را یا انگلیسی بودنتان را!» (زنوزی جلالی، ۱۳۸۶: ۲۰).

۳-۵-۳- اعتراض بر دگرگونی ارزش‌ها:

- دیوار شد کم‌کم غبار خستگی‌ها دلبستگی، دلبستگی، دلبستگی‌ها
هر پنج نوبت سعی ایمان شد فراموش هر غصه‌ای غیر از غم نان شد فراموش
امروز و سعی خورد و خواب و قوت افسوس آن روزهای لاله و تابوت افسوس
(کافی، ۱۳۷۸: ۱۵)

- بیا به آینه، قرآن، به آب برگردیم بیا به اسب، حماسه، رکاب برگردیم
به دست‌های پر از پینه، سفره‌های تهی به حرف اول این انقلاب برگردیم
(محدثی، ۱۳۷۵: ۳۵)

- «آدم هم پوست می‌اندازد» (اکبر صحرایی)؛ داستانی است خود راوی که به صورت واگویه پیش می‌رود، در قسمتی از آن می‌خوانیم:

«نه، نمی‌دونم چی می‌کشی؟ چه فکری می‌کنی؟ دلم می‌خواد بدونم فکرت در مورد اون روزای جنگ چیه؟ پای حرفات هنوز هستی؟ بریدی؟ آگه امروز باهمین وضعیت دوباره جنگ بشه، هنوز همون کاری رو می‌کنی که کردی؟ نه فایده‌ای نداره...» (صحرایی، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

آخرین نکته این که در موضوعاتی نظیر ستم‌ستیزی، حب وطن، حمایت از مظلوم، تحذیر و آگاهی، توصیف ایشارگران، نمادپردازی و اسطوره‌گرایی هم همگرایی وجود دارد که مجال طرح آن نبود.

۴. نتیجه‌گیری

آثار ادبی اگرچه در شکل‌های مختلف ارائه شوند، وقتی محور اندیشه واحدی داشته باشند، همگرایی‌های معنایی متعددی پیدا می‌کنند. این مقاله هم

نشان داده است که شعر و داستان دفاع مقدس، در موضوعات مختلف و بسترهای معنایی با هم همانندی و همسانی دارند. خلاصه یافته‌های این نوشته را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- شعر و داستان دو شاخه اصلی ادبیات دفاع مقدس را تشکیل می‌دهند.
- ۲- محور اندیشگی واحد، همگرایی‌های معنایی و حتی صوری را ایجاد می‌کند.
- ۳- مذهب و نماد و نمادهای آن برترین جان‌مایه ادبیات دفاع مقدس به حساب می‌آید.
- ۴- شعر و داستان دفاع مقدس مثل همه گونه‌های ادبیات از هم‌زیستی با یکدیگر سود می‌برند.
- ۵- ادبیات دفاع مقدس برخی کج‌اندیشی‌ها و باورهای ناصواب ادبیات آیینی را اصلاح کرده است.

منابع

- ۱- احمدی، احمد، ۱۳۷۳، **خاستگاه ادبیات قبل و بعد از انقلاب**، مجموعه مقالات بررسی ادبیات انقلاب، تهران: سمت.
- ۲- امین پور، قیصر، ۱۳۷۲، **آینه‌های ناگهان**، تهران: سراینده.
- ۳- باقری، ساعد، ۱۳۶۶، **نجوای جنون**، تهران: برگ.
- ۴- باقری، عباس، ۱۳۶۷، **مجموعه شعر جنگ**، تهران: امیرکبیر.
- ۵- پرویز، محسن، ۱۳۸۷، **عکسی در آینه دلم**، تهران: تکا.
- ۶- جمالی، محمد خلیل، ۱۳۶۴، **در مزرعه نور**، شیراز: نوید.
- ۷- حسن‌لی، کاووس، ۱۳۷۹، **به لبخند آینه‌ای تشنه‌ام**، شیراز: هفت اورنگ.
- ۸- حسینی، حسن، ۱۳۷۵، **گنجشک و جبریل**، تهران: افق.
- ۹- خوانساری، احمد، ۱۳۶۷، **مجموعه شعر جنگ**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۷۵، **نقد آثار شاملو**، تهران: چاپار.
- ۱۱- دشتی مطلق، جلیل، ۱۳۷۷، **هفتمین فصل غزل**، تهران: بنیاد حفظ آثار.
- ۱۲- ذکاوت، خلیل، ۱۳۷۷، **فصل شروع کبوتر**، شیراز: راهگشا.
- ۱۳- رحماندوست، مجتبی، ۱۳۸۷، **مفقود سوم**، تهران: تکا.
- ۱۴- زنوزی جلالی، فیروز، ۱۳۸۶، **ساعت لعنتی**، تهران: تکا.

۲۰۴ / همگرایی معنایی میان شعر و داستان دفاع مقدس

- ۱۵- سبزواری، حمید، ۱۳۸۶، تو عاشقانه سفر کن، تهران: تکا.
- ۱۶- سرشار، محمد رضا، ۱۳۸۷، پشت دیوار شب، تهران: تکا.
- ۱۷- شریعتی، علی، ۱۳۶۴، آثار گونه‌گون، تهران: مونا.
- ۱۸- صاعد، محمد علی، ۱۳۶۷، مجموعه شعر جنگ، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- صحرائی، اکبر، ۱۳۸۷، آدم هم پوست می‌اندازد، تهران: تکا.
- ۲۰- صرفی، محمد رضا، ۱۳۸۷، صحنه پردازی در ادبیات داستانی دفاع مقدس نامه پایداری یا مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان، ۱۳۸۴، به کوشش احمد امیری خراسانی، صص ۲۸۱ تا ۲۹۹، تهران: بنیاد حفظ آثار.
- ۲۱- صفارزاده، طاهره، ۱۳۸۷، طنین بیداری، تهران: تکا.
- ۲۲- عابدینی، حسن، ۱۳۶۹، صد سال داستان‌نویسی، تهران: تندر، ج ۲.
- ۲۳- علی‌اکبری، رضا، ۱۳۸۴، تانک‌ها در سایه، تهران: صریر.
- ۲۴- فرید، طهماسبی، ۱۳۷۵، عشق بی غروب، تهران: حوزه هنری.
- ۲۵- کافی، غلامرضا، ۱۳۷۸، بهار در برهوت، قم: همسایه.
- ۲۶- کافی، غلامرضا، ۱۳۸۱، دستی بر آتش، شیراز: نوید شیراز.
- ۲۷- کهدویی، محمد کاظم، ۱۳۷۳، «بررسی ادبیات تخیلی...». مجموعه مقالات بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
- ۲۸- گزیده داستان‌های کوتاه در زمینه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، ۱۳۷۵، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی.
- ۲۹- مجنون، ۱۳۸۹، مجموعه داستان دفاع مقدس، تهران: نهاد رهبری.
- ۳۰- محدثی خراسانی، مصطفی، ۱۳۷۵، هزار مرتبه خورشید، تهران: برگ.
- ۳۱- مرادی، غلامرضا، ۱۳۷۷، ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات، تهران: مرکز نشر آثار امام.
- ۳۲- مردانی، نصرالله، ۱۳۶۴، خون نامه خاک، تهران: کیهان.
- ۳۳- موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۶۳، خط خون، تهران: زوار.
- ۳۴- هراتی، سلمان، ۱۳۸۶، آب در سماور کهنه، تهران: تکا.
- ۳۵- یاحقی، محمدباقر، ۱۳۷۶، چون سبوی تشنه، تهران: نشر جم.